

دوسند از خیمه شب بازی

کثیر و دلمارگه برایش فرستاده بود که دستفراشه نکند، اما این استاد من منی از خیمه شب بازی است استاد و منی را مآخذ است و معلوم نیست از کدام کتاب برداشته شده اما خیمه شب بازی در ایران و هند و پاکستان که نشان می دهد در کتاب به منی است یعنی نیز در باب خیمه شب بازی و شیوه بازی تعریف شده و ترجمه شده و مقابل هر صفحه ترجمه و روسی آن نیز به چاپ رسیده است و ترجمه متن روسی اشعار کتاب دانشجو که این کتاب در سال ۱۳۰۶ هجری قمری و ۱۹۲۷ میلادی و سید است. در حال حاضر این کتاب در ایران خیمه شب بازی همیشه روزگار آن را همیشه به چاپ من رسیده با روی پرقال جامع علوم انسانی بر من لغات غیر احوالی قطعیین قرار داده اند.



استفاده نشود

چندی پیش احمد رضا احمدی شاعر گرانقدر فتوکپی اسنادی راکه دوستی از کشور دانمارک برایش فرستاده بود به فصلنامه تئاتر داد. این اسناد دو متن از خیمه شب بازی است. اسناد فوق متأسفانه فاقد مأخذ است و معلوم نیست از کدام کتاب برداشته شده، اما صفحاتی از کتاب نیز همراه با متن به زبان روسی است که نشان می‌دهد در کتاب به جز نمایشنامه‌های ذکر شده مبحثی نیز در باب خیمه شب بازی وجود دارد. نمایشنامه‌ها نیز به زبان روسی ترجمه شده و مقابل هر صفحه ترجمه روسی آن نیز به چاپ رسیده است. از ترجمه متن روسی صفحات کتاب دانستیم که این کتاب در سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) به چاپ رسیده است. به هر حال از آنجا که این متن برای خیمه شب بازی اهمیتی ویژه دارد، آن را عیناً به چاپ می‌رسانیم با ذکر این نکته که به جای برخی لغات غیراخلاقی، نقطه چین قرار داده ایم.

فصلنامه تئاتر

جارچی باشی - مبارک (کاکا) - قراول ۲ نفر - سقا - عمو حسن سپور - سپور
دوم - زنیور (سگ) - سرایداری باشی - پلکونیک بادو نفر نظامی - قزاقهای پیاده ۴
نفر - سپه سالار - غلامهای دور اندرون ۲ نفر - غلامهای جای دهنه اندرون ۲ نفر
- شیپورچی - طبال - یاور با قوج - کره - طهماسب (مهتر) - فراش باشی -
فراشها ۲ نفر - شاطر باشی - شاطرها ۴ نفر - شاه افضل - وزیر مختار انگلیس -
وزیر مختار روس - نقاره چیها ۲ نفر - رقاصها (نصرت خانم - افسر خانم -
فرنگیس خانم - ملیحه خانم - خانم خرسوار) - مطرب کردی - خرس - پیسته
(سگ) - عروس - داماد - زنها با روبند ۲ نفر - خاله زهرا (ماما) - مؤذن - لوطی
خرسی با خرس - فیروز (کاکا) - جیب دار - بندباز با پسره - درویش غلام -
پهلوانها ۲ نفر - سوزمانیها ۴ نفر - آشیخ - راهبان ۲ نفر - مشهدی علی طبق کش -
باباطاهر شیشه باز - غول بیابانی.

لوطی شکر علی بک عزل در آوار ابرعطا و حجاز می خواند. کمانچه کتس
جواب می دهد لوطی تصنیف بهار نو رسید را می خواند.

بهار تر رسید گل از بوستان دمید

ای گل عذارم نه وقت خوابست

ای رویت صبح عید در این عیدسعید

بیاده حالا است بوسه ثواب است

پس از خاتمه تصنیف لوطی شکر علی با صدای بلند می گوید- قربان حواس
جمع. نمایش شروع می شود.

(جارجی باشی و مبارک هر دو رقص کنان بیرون می آیند.)

جارجی باشی - (به مدرک) مبارک، مبارک، از عقب سر من می آئی

می رقصی؟

لوطی - خوب راست میگه، چرا می آئی می رقصی؟

مبارک - خوب پدر سوخته بتو چه؟ این فضولیها بتو نیامده تو به کار مردم

چه کار داری؟

لوطی - راست هم میگه به من چه؟... لفتان، خودتان می دانید. هر کاری

می خواهی بکنی بکن.

جارجی باشی - خوب. مبارک برو از آنها سئوال کن ببین چه کاره

است.

- مبارک - (به لوطی) هو هو هو، تو چه کاره هستی؟
- لوطی - بابا جون من، هو هو ندارد. درست مثل آدم سئوال کن مگر گاو می می کنی؟
- مبارک - مثل آدم حرف بزنی؟ خوب بابا جون من، عمر من، گور بابات.... از این هم بهتر با تو حرف بزنی؟ ده پدر سوخته چه کرده هستی حالا؟
- لوطی - (یک سغلمه به مبارک می راند و می گوید) خوب پدر سوخته هم هستی پدر سوخته بد سیاه. این حرف شد که تو از من می پرسی؟ این زبان خوشته؟ برو به اربابت بگو که این دیلماچه از جانب افضل شاه.
- مبارک - بابا جون من تو تیماجی یا شبرویی؟
- لوطی - بابا جون من دیگر تیماج ندارد، شبرو ندارد. برو بگو دیلماچه.
- مبارک - ارباب اینها می گویند ما دیلماچیم.
- چارچی باشی - از طرف کی؟
- لوطی - از طرف افضل شاد.
- چارچی باشی - (به مبارک) تف به گور پدر پدر سوخته ات بیاد. آبروی مرا ریختی. اینها هم قطارند با ما، مبارک برو تو پدر سوخته (خطاب به لوطی) سلام عیکم با ابا جان من.
- لوطی - ارباب این نوکر چیه؟ خیلی سر به سر ما گذاشت.
- چارچی باشی - این سیاه خوشمزه زر خرید ماست. این را از برای خوشمزه گی آورده ام. خوب بابا جان من شما آمده اید اینجا چه کار بکنید؟
- لوطی - آمده ام به شما اخبار بدهم، شما حضور آقایان اخبار بدهید که ترار و آرام بگیرند تا آمدن افضل شاه. امشب جشنی دارد، امشب افضل شاه گردش دارد، تمام افواج به حضور می آیند.
- چارچی باشی - آهای جار جار. اردوی افضل شاه قرار و آرام بگیرند، هر که داد و بیداد بکند، بلا نسبت آقایان (خطاب به لوطی) این خوب را..... می کنم.
- لوطی - خوب بابا جون من، مردم قال می کنند شما این..... من می کنید؟



سید الهادی و سید علی
کلیه حقوق محفوظ است

جارچی باشی-اگر می‌خواهی این..... تو نکنم: تمشیت بیرون
یارگاه با شما، تمشیت تو با من.

لوطی - خوب باباجون من، اگر می‌خواهی قال نکنند دو عدد قراول به جهت
تمشیت یارگاه بفرست بیاد پیش مشق.

(جارچی باشی می‌رود به توی خیمه. کمانچه‌کش والس روپائی می‌زند. از توی
خیمه صدای یک دو یک شنیده می‌شود. لوطی هم از بیرون تکرار می‌کند، بعد
دو ضرورت بیرون می‌آید.)

قراول- سلام علیکم باباجون من.

لوطی - علیک سلام باباجون من، شما چه کاره باشید؟

قراول- یک جفت قراول به جهت تمشیت یارگاه.

لوطی - بفرمائید اسم شما چیه؟

قراول- یک جفت نظامی.

لوطی - جا بر جا قرار و آرام بگیرید تا آمدن سلطان پیش مشق. (قراولها در دو

گوشه خیمه قرار می‌گیرند. کمانچه‌کش رنگ می‌زند. صدای یک دو از داخل و
خارج خیمه شنیده می‌شود و بعد سقا بیرون می‌آید.)

سقا - سلام علیکم باباجون من.

لوطی - علیک السلام باباجون من، شما کاره باشید؟

سقا - سقای اردوی افضل شاه.

لوطی - خوب بابا جون من، سقاهای ما نشان و علامت دارند، تو چه نشان

داری؟

سقا - چه نشانی، چه علامتی؟

لوطی - باباجون من، همه سقاهای ما یک خیک دارند، یک دولچه.

سقا - ارواح بابات، اگر همه سقاها یک خیک دارند یک دولچه، من دو تا

خیک دارم یک دولچه.

لوطی - دو تا خیک کدامند؟

سقا - یکی کولمه، یکی....

لوطی - بخیر پدرت، پدر سوخته. کولت آب دارد. بپاچ و برو.

خیمه شب بازی ۱۱۳

- (سقا بت می‌کند به آب پاشیدن. لوطی ب کمانچه و سقا دم می‌گیرند) - ای
مشکی بز، مشکلی. آی آب بیاج سقا (چند دفعه تکرار می‌کند بعد سقا
زمین می‌خورد و ... از او خارج می‌شود).
آخ، آخ خوردم زمین. - سقا -
پاشو، پاشو پدر سوخته خودت را تکان بده.... - لوطی -
ده پدر سوخته اینجا جای..... است؟ ای پدر سوخته..... - سقا -
خوب بابا جون من، من..... یا خودت.... گردن من می‌گذاری. - لوطی -
نه تو بودی نه من. آب پاچیدم زمین‌ها گل شد، خوردم زمین خیکم
پاره شد. - سقا -
برو مادر سگ صد دینار بده خیکت را بدوزند دیگر..... پیش مشق.
- لوطی -
(صدای یک دو از داخل و خارج خیمه بلند می‌شود).
عمو حسن سپور - سلام علیکم باباجون من.
- لوطی - علیک السلام باباجون من، شما چه کاره باشید؟
عمو حسن سپور - پیش از پای من سقا آمده آب پاچیده بنده، هم عمو حسن سپورم.
آدمم گردی غبار بارگاه را بر ظرف کنم تا آمدن افضل شاد.
- لوطی - عمو حسن چرا به این دیری آمدی؟ جارو بکش و برو. (همه عبارت
ذیل را دم می‌گیرند) - من جارو کشم بابا، جارو می‌کشم حالا. (بعد
سپور دزم بیرون می‌آید).
سپور دوم - او ننه سگ، جارو واسه^(۱) کی می‌کشی؟
عمو حسن - ننه سگ هم هستی، پدر سوخته. تو یک جارو کشی، من هم یک
جارو کش.
سپور دوم - (به لوطی) باباجان تو شاهدی به من فحش می‌دهد. (به عمو حسن)
عجب پروئی.
عمو حسن - پرو هم هستی قرمساق.
سپور دوم - باباجون شاهدی به من فحش می‌دهد؟

- لو طی - آری بابجان شاهدم.
- (عمو حسن و سپور دوم چند مرنیه لوطی را شاهد می گیرند.)
- سپور دوم - پدر سوخته شاهد می گیری؟
- عمو حسن - ننه سگ گرفتم که گرفتم.
- سپور دوم - (به لوطی) فحش خواهر داد، شاهدی؟
- لو طی - آری بابجان شاهدم.
- (در این مرفع نزاع می کنند. عمو حسن سپور دوم را می کشد و سپور دوم می افتد به زمین.)
- عمو حسن - پاشو تو جارو کن.
- لو طی - ای پدر نامرد اینجا یک خون ناحق کردی. الان پدرت را درمی آورم.
- عمو حسن - (به حال گریه زاری) ای برادر رشیدم، به گور بابات..... (به لوطی) یا لای غیرتت یک راه نجاتی جلوی پای من بگذار.
- لو طی - باباجون من، من یک راه نجاتی جلوی پایت می گذارم. تو چه به من می دهی؟
- عمو حسن - همین مرده را تو می دهی..... می کنم
- لو طی - ای پدر سوخته مرده را..... می کنی؟ عوض دستمزد این است که راه نجات جلوی پای تو می گذارم.
- عمو حسن - ای بابا جون دستم به دامت.
- لو طی - ببین بابا جون، من می روی این پشت. یک مگی خوابیده اسمش زنبوره صدا می کنی زنبور زنبور. این را برمی دارد می برد.
- عمو حسن - زنبور زنبور.
- (سگ عمو^(۱) کتان بیرون می آید. اول عمو حسن را می گیرد. عمو حسن داد می زند. بند کتفه را برداشته می برد. صدای توی خیمه) یا خدا، یا خدا، یا حسن کور یا دو سه روزه غریب.
- لو طی - خدا پدرت را در آورد بیا بیرون ببینم که چه کاره هستی.

(سرایدار با تخت بیرون می آید.)

سرایدار باشی - اینها را کجا بگذارم؟

لوطی - پدر سوخته بد حرفی زدی.

سرایدار باشی - این را کجا بچپانم؟

لوطی - مادر سگ، این چه حرفیه، درست بگو. مگر اسم ندارد؟

سرایدار باشی - من اسمش را بلد نیستم.

لوطی - بابا جون من اسمش را به تو یاد می دهم. درست بگو صندلی.

سرایدار باشی - صن ده ده ده ده ده.

لوطی - بابا جون من ده ده ندارد. درست بگو صندلی.

سرایدار باشی - آبستنی آبستنی ده بدو بیا آبستنی.

لوطی - پدر نامرد، آبستنی چیه؟ رسوا مان کردی. یک مرتبه بگو صندلی.

(سرایدار بانشی دم می گیرد) - آبستنی، آبستنی، ده بدو بیا آبستنی.

لوطی - اگر بلد نیستی سرش به ترکی می خوره، ته اش به فارسی بگو.

صن...

سرایدار باشی - ای کپک اوغی...

لوطی - یکدفعه بگو صن.

سرایدار باشی - بابات به این...

لوطی - مادر سگ بگو صندلی.

سرایدار باشی - صندلی.

لوطی - ها بارک الله.

سرایدار باشی - حالا بگو کجا بگذارم.

لوطی - بابا جون من کجا بگذارم ندره، هفت لاهشت لا کن، توی چکمه

خورچین والدۀ مهربانت دوزکی وردار بگذار میان دو تا صندلی

برو.

سرایدار باشی - اینجا خوبه؟

لوطی - نه بابا جون من، آن ورتر.

سرایدار باشی - اینهم اینجا.

- لوطی - نه بابا مرا ذیت می‌کنی، یک خورده بگذار آن‌ورتر.
- سرایدار باشی- این هم این‌ورتر (دم می‌گیرد) این‌ورتر و اون‌ورتر. آخ آخ ماندم زیر صندلی. بگیر دستم، دستم بگیر. آخ گور بابای صاحب صندلی.....
- لوطی - بابا جون من، گور پدرت... پدر سوخته چرا مرا اذیت می‌کنی؟ بگذار آن طرف میان دو تا صندلی و برو.
- (سرایدار باشی صندلی می‌گذارد وسط و می‌زود می‌نشیند روشن و مثل روضه خوانهای خواند.) - اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.
- لوطی - پدر سوخته روضه خوانی می‌کنی؟
- سرایدار باشی- (تقریباً بیست، سی مرتبه صندلی را این طرف آن طرف می‌گذارد تا آخر می‌یرسد) اینجا خوبه؟
- لوطی - آری خیلی خوبه.
- سرایدار باشی- سلام آرّه کن.
- لوطی - آرّه کن ندارد. درست بگو سلام علیکم.
- سرایدار باشی- سلام هاف هاف (۱) کن.
- لوطی - تف به قبر مادرت، پدر سوخته. مگر تو سگی که حاف حاف می‌کنی؟ درست بگو سلام علیکم.
- سرایدار باشی- سلام دَمَر کن.
- لوطی - پسر سلام دَمَر ندارد، درست بگو سلام علیکم و برو پی کارت.
- سرایدار باشی- سلام علیکم.
- لوطی - علیک‌السلام باباجون من، شما چه کاره هستید؟
- سرایدار باشی- سرایدار باشی.
- لوطی - می‌خواهم هرگز نباشی. این همه داد و بیداد می‌کردی، سرایدار باشی چند صندلی دست شماست؟
- سرایدار باشی- بیست و پانزده تا.
- لوطی - می‌خواهم نباشی. یکباره گی بگو سی و پنج تا و برو. هر وقتی

لوحی -

علیکم السلام یا ایمان بنی قریظہ حبیبہ و قدامتہ

سب سب ان روزی القسیر انما راعیہ اللہ تعالیٰ من یشاء ربہ ان یرزقہ



پرو مشکا، مقام انسانی و مطالعات شریعتی
 رسالہ جامع علوم انسانی

خواستم خیرت می‌کنم بیا.

سرایدار باشی - خداحافظ شما.

(لوطی و کمانچه‌کش مشغول خواندن این تصنیف می‌شوند.)

ز من نگارا خبر نداری

به حال زارم نظر نداری

کجا رود دل که دلبرش نیست

کجا پرد مرغ که پر ندارد

(در وقت خواندن سرایدار باشی هم از روی مسخره دم می‌گیرد.)

لوطی - پدر سوخته تو نخوان.

سرایدار باشی - می‌خوام بیخوام.

لوطی - نمی‌گذارم بیخوانی.

سرایدار باشی - نمی‌گذاری؟

لوطی - نه.

سرایدار باشی - (می‌زند صدلی را می‌اندازد) گور پدر تو و صاحب صدلی.

(بعد صدلی را سر جایش می‌گذارد و می‌رود. صدای یک دو بلند می‌شود و یک

صاحب منصب به دو نظامی بیرون می‌آیند.)

صاحب منصب - سلام علیکم باباجون من. نانی و مطالعات فرهنگی

لوطی - علیکم السلام باباجون من، شما چه کاره باشید؟

صاحب منصب - پلکونیک افضل شاه.

لوطی - جابر جا قرار و آرام بگیرد تا آمدن افضل شاه.

(چهار نفر قزاق پیاده بیرون می‌آیند.)

قزاقها - سلام علیکم باباجون من.

لوطی - علیکم السلام باباجان من، شما چه کاره هستید؟

قزاقها - چهار عدد قزاق پیاده به جهت تمشیت بارگاه آمده‌ایم.

لوطی - جابر جا پیش مشق خیر در.

(سپه سالار بیرون می‌آید.)

سپه سالار - سلام علیکم باباجان من.

- لوطی - علیکم السلام باباجان من، شما چه کاره باشید؟
 سپه سالار - سپه سالار اردوی افضل شاه.
- لوطی - جابر جا قرار و آرام بگیریید تا آمدن افضل شاه.
 (دو نفر غلام بیرون می آیند).
- غلامها - سلام علیکم بابا جان من.
- لوطی - علیکم السلام باباجون من، شما چه کاره باشید؟
 غلامها - یک جفت غلام دور اندرون افضل شاه.
- لوطی - جابر جا قرار بگیریید تا آمدن افضل شاه.
 (دو نفر غلام دیگر بیرون می آیند)
- غلامها - سلام علیکم بابا جون من.
- لوطی - علیکم السلام بابا جون من، شما چه کاره باشید؟
 غلامها - یک جفت غلام جای دهنه افضل شاه.
- لوطی - جابر جا قرار و آرام بگیریید تا آمدن افضل شاه.
 (شیپورچی بیرون می آید).
- شیپورچی - سلام علیکم باباجون من.
- لوطی - علیکم السلام باباجون من، شما چه کاره باشید؟
 شیپورچی - یک عدد شیپورچی اردوی افضل شاه.
- لوطی - شیپورت صدا می دهد؟
 شیپورچی - بلی
- لوطی - بزن.
- شیپورچی - (شیپور می زند)
- لوطی - پس است، کر شدم. پیش مشق، خبردار.
 (طبال می آید بیرون).
- طبال - سلام علیکم بابا جون من.
- لوطی - علیکم السلام بابا جون من، شما چه کاره باشید؟
 طبال - طبال اردوی افضل شاه.
- لوطی - بابا جان این طبل صدا دارد؟

- ضال - بلی گوش بده.
(شروع می‌کند به طبل زدن.)
- لوطی - بس که صدایش بلند، گوش مردم را کر کردی. حالا که طبل را زدی، بری، پیش مشق، خبردار.
(یاور می‌آید بیرون.)
- یور - بابا جون من سلام علیکم.
لوطی - علیک السلام بابا جون من، شما چه کاره باشید؟
یور - یاور اردوی افضل شاه.
لوطی - خوب یاور آقا پس فرجت کو؟
یور - از عقب می‌آید.
(فوج بیرون می‌آید.)
- فوج - سلام علیکم بابا جون من.
لوطی - علیکم السلام بابا جون من، شما چه کاره هستید؟
فوج - فوج اردوی افضل شاه.
لوطی - بابا جون من مشق هم بلدی؟
فوج - بلی.
لوطی - یاور آقا مشق بدهید.
یاور - سرباز خبردار، به راست راست، به چپ چپ، به پا فنگ، به دوش فنگ، راحت باش، پیش مشق.
(در این مرفع فوج از یک طرف می‌رود، یاور از یک طرف.)

(متأسفانه در این قسمت دو صفحه از اصل نمایشنامه موجود نیست)

- شاطرها - سلام علیکم بابا جون من.
لوطی - علیک السلام بابا جون من، شما چه کاره هستید؟
شاطرها - چهار نفر شاطر جلو خود افضل شاه.
لوطی - جابر جا پیش مشق، خبردار.

(از داخل و خارج خیمه دار، دار، دار بلند می‌شود. ناه با اتومبیل وارد می‌شود.

ارکستر مارش سلام می‌زند و لوطی می‌خواند.)

امروز شاه انجمن دلبران یکیست

دلبر اگر هزار بود دلبر آن یکی است

از بهر آن یکی دل و دین داده‌ام به باد

قربان آن کسی که دلش با زبان یکیست

به حق تیغ پادشاه، اسلام را بُرا کند، حق این جشن را مبارک کند.

(شرفر اتومبیل انعام می‌خواهد و بعد از گرفتن انعام می‌رود داخل خیمه و بعد

با وزیر مختار انگلیس برمی‌گردد.)

وزیر مختار انگلیس - سلام علیکم بابا جون من.

لوطی - علیکم السلام بابا جون من، شما چه کاره باشید؟

وزیر مختار انگلیس - وزیر مختار انگلیس.

لوطی - پیش مشق، خبردار.

(وزیر مختار انگلیس روی صندلی طرف دست راست شاه جلوس می‌کند.

اتومبیل می‌رود داخل خیمه و بعد با وزیر مختار روس برمی‌گردد.)

وزیر مختار روس - سلام علیکم بابا جون من.

لوطی - علیکم السلام بابا جون من، شما چه کاره باشید؟

وزیر مختار روس - وزیر مختار روس مهمان افضل شاه.

لوطی - پیش مشق، خبردار.

(وزیر مختار روس روی صندلی طرف دست چپ ناه جلوس می‌کند. اتومبیل

می‌رود داخل خیمه.)

(دو نفر نقاره‌چی سوار شتر وارد می‌شوند.)

نقاره‌چی‌ها - سلام علیکم بابا جون من.

لوطی - علیکم السلام بابا جون، من شما چه کاره باشید.

نقاره‌چی‌ها - یک جفت نقاره‌چی باشی افضل شاه. رسم اینست هر کجا سلطان به

تخت می‌نشیند، ما نقاره خانه می‌زنیم.

لوطی - اسمتان چیست؟

- نقاره چی‌ها - یک میرزا.....کلفت، یک مشتی آفتابه.
 لوطی - خیلی خوب قدری نقاره بزنید. (نقاره می‌زنند.)
- نقاره چی‌ها - بابا جان.... شتری دیدید؟
 لوطی - نه..... شتری چیست؟
 نقاره چی‌ها - پس گوش بده.
 (نقاره می‌زنند، می‌رنسند و.....)
- لوطی - به اندازه ده دقیقه، آنتراکت تا بروم باغ ایچی مطربها را خبر کنم
 بیایند برای آقایان بزنند و بخوانند.
 * * *
- (نصرت خانم رقص بیرون می‌آید.)
 نصرت خانم - سلام علیکم بابا جون من.
 لوطی - عیک السلام بابا جون من، شما چه کاره باشید؟
 نصرت خانم - نصرت خانم رقص، آمده‌ام برای آقایان رقص کنم.
 لوطی - (این تصنیف را می‌خواند.)
 سلسله موی تو حلقه دام بلاست.
 (نصرت خانم مشغول رقص می‌شود.)
 لوطی - من که قابل نیستم. مهدی حمال با بارش به قربانت.
 (می‌خواند)
 روزی به طفلی گفتم من مایلم شما را
 خندید و زیر لب گفت شل کن پول سیاه را
 (نصرت خانم بعد از مدتی رقص می‌رود و افسر خانم خنم بزرگ بیرون
 می‌آید.)
 افسر خانم - سلام علیکم بابا جون من.
 لوطی - علیک‌السلام بابا جان من. شما چه کاره باشید؟
 افسر خانم - افسر خانم خانم بزرگ.
 (افسر خانم مشغول رقص می‌شود.)
 لوطی - (این تصنیف را می‌خواند.)

- آمد بهار ای باغبان بشتاب سوی بستان
(خانم بزرگ معرکه می‌کند.)
- هزار و سیصد آفرین خانم بزرگ، افسر خانم، های‌های قوت زانوی
پیر مردها، باب دندان جوان‌ها.
- (می‌خوانند) من دانه تو هم دانه خرابه آباد نمی‌شه
چادر صد تومانی بردند به غارت کیلکان
(فرنگیس خانم بیرون می‌آید و مشغول رقص می‌شود)
- هزار و سیصد آفرین فرنگیس خانم.
- (این تصنیف را می‌خوانند)
- ای دست حق پشت و پناهِت باز آ.
- (بعد ملبحه خانم بیرون می‌آید و مشغول رقص می‌شود.)
- قربان بوی..... گنبدیده‌ات برم که بوی اشکنه را می‌دهد.
- (خانم خرسوار بیرون می‌آید و مشغول رقص می‌شود.)
- (این تصنیف را می‌خوانند)
- یاد از آن شبی که بودی کنارم نشسته
در کنار جوئی که سبزه‌ها رسته
ماه از خلال ابری کمی پاره پاره
می‌نمود به ما که عاشق به حسرت نظاره
(مطرب گردی بیرون می‌آید و مشغول رقص می‌شود آواز گردی
می‌خوانند)
- آباد شه کرمانشاه با این میوه‌هایش (از داخل خیمه خرس بیرون
می‌دود)
- طهماسب، خرس سلطان در رفته بگیر.
- می‌ترسم جلو بروم.
- برو این پشت، یکنفر هست اسمش موسیوست. صدا کن میاد خرس
را بگیرد. (موسیو بیرون می‌آید.)
- موسیو این خرس را بگیر.

- موسیو - اسمش چیه؟
- لوطی - مشکوت (موسیو با نبر مشکوت رامی زند می‌کشد)
- لوطی - حالا که کشتی، برو این پشت. سگی هست اسمش پستا (است) صدا کن بیاد خرس را ببرد.
- (مسیو می‌رود با پسته برمی‌گردد و بسته عوعو کنان خرس را می‌کشد می‌برد. عروس و داماد بیرون می‌آیند. عروس لباس فرنگی پوشیده در وسط و در نفر زن با روئند از دو طرف زیر بغلهاش گرفته)
- عروس و داماد - سلام عیکم بابا جون من.
- لوطی - علیکم السلام بابا جون من. شما چه کارد باشید؟
- عروس و داماد - عروس و داماد.
- لوطی - اسم داماد چیست؟
- داماد - حاجی محمد لاسی.
- لوطی - به روح باباش بخندی، آمدی برای چه؟
- داماد - آمدم نارنج بزنم.
- (لوطی و همه مشغول آوازخوانی می‌شوند) - بادا بادا انشاءالله مبارک بادا (عروس و داماد می‌روند تو. مبارک بیرون می‌آیند).
- لوطی - مبارک تو برای چه آمدی؟
- مبارک - آمدم اینجا پی ماما.
- لوطی - حالا ماما می‌خواهی، من نشانت می‌دهم. می‌روی گذر سر قبر آقا، می‌پرسی خانهٔ خاله زهرا ماما کجاست؟ صدا کن بیاد.
- مبارک - آی خاله زهرا ماما.
- ماما - چه می‌گی تنه آمدم.
- مبارک - بیا بریم زن حاجی محمد لاسی را بژائون.
- (در این موقع سگ یای مبارک را می‌گیرد)
- مبارک - آی بر پدتر لعنت.
- ماما - بیا بریم تنه.
- (صدا از داخل خیمه) - زور بزن نه بچه خفه نشه، برو روی خشت. یا

- علی، یا خدا بچه آمد (مزدن در بالای خانه اذان می دهد)
- لوطی - پسره یا دختره؟ (از داخل خیمه پسره.)
- لوطی - حق قدمش را مبارک کند. حالا سر نافی خاله زهرا را بدهید.
- (از صاحبخانه انعام می گیرد. لوطی خرسی با خرس بیرون می آید.)
- لوطی خرسی - سلام علیکم بابا جون من.
- لوطی - علیکم السلام بابا جون، من شما چه کاره باشید؟
- لوطی خرسی - لوطی خرسی.
- لوطی - برای چه آمدید؟
- لوطی خرسی - آدمم نمایش بدهم آقایان تماشا کنند.
- لوطی - اسمت چیه؟
- لوطی خرسی - لوطی شکر علی.
- لوطی - خرس را برقصان و برو.
- (خرس باز خرس را می رقصاند. لوطی می خوراند)
- ای داد و بیداد عالم خرابه
- دوای دردم یک جام شرابه
- قربان رویت روی چو ماهت
- زنجیر بسته زلف سیاهت
- (خرس تقلید پیرزنها را درمی آورد. لوطی و همه دم می گیرند.)
- پیرزن آمد بلی
- پای کتل آمد بلی
- (خرس تقلید مرده درمی آرد)
- لوطی - درد و بلای آقایان خورده بجانش، پاک مرده.
- (همه دم می گیرند- مرده مرده آی نمرده، پاک مرده آی نمرده.)
- لوطی - فیروز فیروز، بابات مرده.
- فیروز - ای پدر سوخته، خرسه را بابای من کردی؟
- لوطی - (از خرس می پرسد) جای آقایان کجاست؟
- (خرس بالای چشم را نشان می دهد.)

- خرس باز - جای دشمنان کجاست؟
 (خرس پشتش را نشان می‌دهد)
- خرس باز - حالا انعام ما را بدهید.
 لوطی - برو از جیب دار ده تومان بگیر.
- خرس باز می‌رود و برمی‌گردد)
 خرس باز - رفتم پیش جیب دار. گفتم ده تومان بده. گفت ده تومان را قبول دارم، دو تومان هم بده برر.
 لوطی - برید جیب دار را بیاورید. پدر سوخته ما را رسوا کرد.
 (جیب دار را می‌آورند)
- لوطی - پدر سوخته را باید کتک زد. چوب و فلک را بیاورید.
 (جیب دار را فلک می‌کنند و چوب می‌زنند)
- جیب دار (بعد از کتک) تمیان عوضی دارید؟
 لوطی - می‌خواهی چه کنی؟
 جیب دار - ... تو تمبان.
 (بند باز بیرون می‌آید.)
- بندباز - سلام علیکم بابا جون من.
 لوطی - علیک السلام بابا جون من. شما چه کاره باشید؟
 بندباز - بندباز.
- لوطی - این پسره روی چوب هم می‌رود؟
 بندباز - بلی.
- لوطی - بکن بالای چوب ببینم.
 (بندباز نمایش می‌دهد. پسره از روی چوب می‌رود بالا. بعد می‌آید پایین.)
 لوطی این تصنیف را می‌خواند)
- پس من چه گفتم حبیب من تو چه شنیدی
 از حرف مردم حبیب من از ما رمیدی
 چه خوش نوشته مامان گوشه‌قالی
 شجاع لشکر حبیب من جای تو خالی

- هفت تیر آلمان حبیب من کار نرتکه
 شجاع لشکر حبیب من میلش به جنگه
 کارت تمام شد، خوش آمدی. پیش مشق خیر دار. - لوطی -
 (درویش غلام بیرون می آید)
 سلام علیکم بابا جون من. - درویش -
 علیک السلام بابا جون من، شما چه کاره باشید؟ - لوطی -
 درویش غلام آدمم بگیرم، گدائی کنم. - درویش -
 (درویش شعر می خواند و می رود. بابا طاهر شیشه باز بیرون می آید.)
 سلام علیکم بابا جون من. - بابا طاهر -
 علیک السلام بابا جون من. شما چه کاره هستید؟ - لوطی -
 بابا طاهر شیشه باز، شاگرد و طی غلام حسین حقه باز. - بابا طاهر -
 بابا شیشه ات کجاست؟ - لوطی -
 در آسمان کبود ورد می خوانم میاد. آجی مچی لا ترجی پف. - بابا طاهر -
 (شیشه میاد می چسبه به سر شیش باز شیشه باز مشغول نمایش می شود. همه دم می گیرند.)
 شیشه باز نقش نوازم
 تو بیدار باش هوشیار باش
 شیشه باز کارت تمام شد. خوش آمدی. - لوطی -
 (پهلوانها بیرون می آید.)
 سلام علیکم بابا جون من. - پهلوانها -
 علیکم السلام بابا جون من، شما چه کاره هستید؟ - لوطی -
 ما یک جفت پهلوان پای تخت افضل شاه. - پهلوانها -
 یک گل کشتی بخوانید بازی کنید. - لوطی -
 (پهلوانها میل بازی می کنند. شاه اول پلکونیک و بعد سه سالار را می فرستد
 بی ماشین و بعد ماشین حاضر و شاه سوار شده می رود. سوزمانها بیرون
 می آید.)
 سلام علیکم بابا جون من - سوزمانها -

- لوطی - علیکم السلام بابا جون من، شما چه کاره باشید.
- سوزمانیها- ما سوزمانیهای سرپل زهاب.
- لوطی - آمدید چه بکنید؟
- سوزمانیها- چوبی برقصیم.
- (لوطی دست به تنبان سوزمانی می‌زند.)
- سوزمانی- برو گم شو، مرده شور ریشت را ببرد.
- لوطی - بگو ببینم اسم اولی چیه؟
- سوزمانی- نسیه خانم.
- لوطی - اسم دومی؟
- سوزمانی- قبیله بادام.
- لوطی - خوب مادر سگ، قبیله بادام اسم نمی‌شود؟
- سوزمانی- ننه ام این اسم را گذاشته.
- لوطی - اسم سومی چیه؟
- سوزمانی- سفلیس خانم.
- لوطی - بگو اسم چهارمی چیه؟
- سوزمانی- طلا خانم دختر کدخدا رستم.
- لوطی - بابای مهربان..... حالا از آن چوپنها برقصید.
- (سوزمانیها مشغول رقص و آواز می‌شوند.)
- لوطی - اگر بیاد دهم زلف عنبر آسا را
- به خاک غم بنشانم تمام دنیا را
- به یک کرشمه هزار مرده می‌کنم زنده
- خبر دهد ز اعجاز ما مسیحا را
- (آقا وارد می‌شود.)
- آقا - آی پدر سوخته‌ها، زهر مار، زهرمار، نصف شب گوشتکوب را برداشتید به هوای زمین.
- لوطی - ای آقا مندیل به سر، بیا اینجا ببینم چه کار به این کارها داری.
- آقا - آدمم امر به معروف کنم.

- لوطی - بگو ببینم از کدام آقاها هستی؟
- آقا - از اهل هستم.
- لوطی - اسمت چیه؟
- آقا - آقا پشم الدین برادر آقا کشک الدین.
- لوطی - بیا اینجا ببینم. آن چیه دستت؟
- آقا - مهره است.
- لوطی - یک استخاره می‌توانی برای ما بکنی؟
- آقا - استخاره چندی باشد؟
- لوطی - استخاره چندی ندارم؟
- آقا - (می‌رفسد و دم می‌گیرد) یک قرآنی نمی‌سونم. دو قرآنی نمی‌سونم. سه قرآنی نمی‌سونم. چهار قرآنی نمی‌سونم، یک تومان... لوطی - حالا که رسید به یک تومان، آقا به قربان تو من.
- (لوطی و همه دم می‌گیرند.) بلکه آقا همچو کند، استغفرالله توبه، بلکه آقا فرو کند، استغفرالله توبه، آهای آقا..... بلکه آقا..... آهای آشیخ کرا.....؟
- آقا - آنها را ببرم تو، صیغه‌شان را جاری کنم.
- (در راهب بیرون می‌آیند مشغول رقصیدن می‌شوند. لوطی آواز دبر می‌خواند.)
مشتی علی طبق کش با حجله بیرون می‌آید.)
سلام علیکم باباجون من.
- لوطی - مشتی علی؟
- مشتی علی - علیک السلام باباجون من، شما چه کار باشید؟
- (مشتی علی با طبق و حجله می‌چرخد.)
- لوطی - ماشاءالله، ماشاءالله ناز جان شیرین کار.
- (غزل بیرون می‌آید.)
- غول - سلام علیکم بابا جون من.
- لوطی - علیک السلام بابا جون من، شما چه کاره باشید؟
- غول - من غول بیابانم و آدم خوارم.

لو علمی - علیک السلام یلغا جری من ندها لک الذی لک العیب یحی

سوز مانیها - ما سوز مانیها سر طراقتی کجسته زان ا

لو علمی - آفتاب چه بکشته کجسته زان ا

سوز مانیها - جو خورن کجسته زینا کجسته آفتابین نلا کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

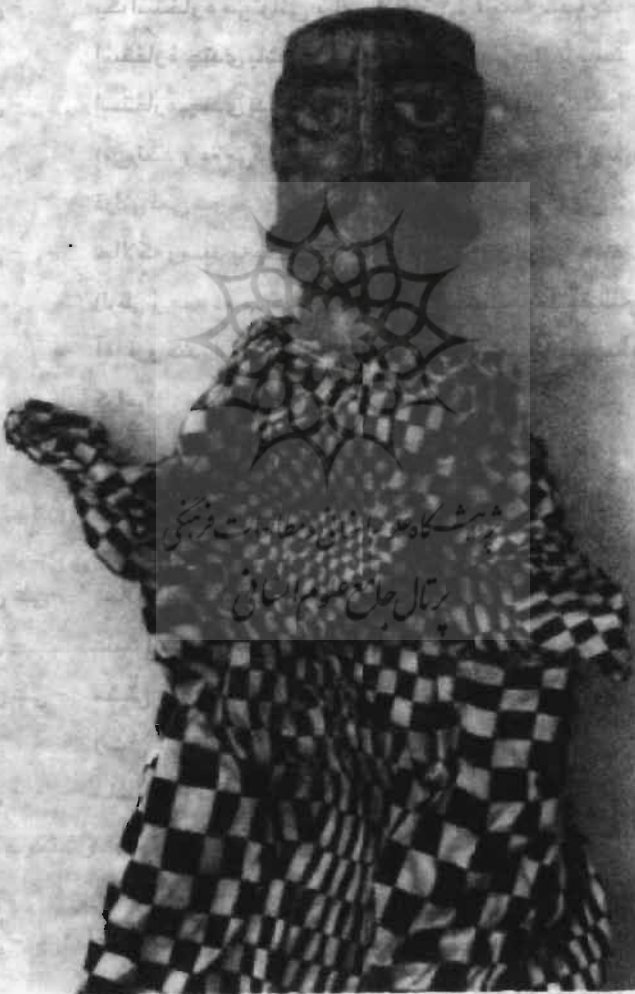
لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته

لو علمی - آفتاب کجسته زان ا کجسته کجسته کجسته کجسته کجسته



هرمشکاهه ازین دعوت فرنگی
برآل جان موسم اسانی

از برای چه آمدی؟

لوطی -

آدمم دشمنان آقایان را ببرم بخورم.

غول -

(غول یکی یکی صورتها را با نعره منیب می گیرد و می برد.)

(دم می گیرد) غول را باش، غولچه را باش، دیو را باش، دیوچه را باش.

لوطی -

لیلی را باش، مجنون را باش. شیرین را باش، قهراد را باش. منو

باش، اینها را باش.

حق این جشن را به آقایان مبارک کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

صورتها

پہلوان کچل

فیروز (کاکا)

مبارک (کاکا)

سروناز خانم

حکیم فیس فیس (فرنکی)

حاجی وردار و دررو آندز)

صمصام دیو

ضرغام دیو

ویرہ جادو

فیروز	عرض را بگذار لای....
لوطی	بیا بالا ببین کیست، چرا حرف بد می‌زنی؟ آخر سنوالی یا جوایی.
فیروز	پارسال یک پوستین نذر داشتم دادم.
لوطی	بیا بالا من کار دارم. من پوستین را می‌خواهم چکار کنم؟
فیروز	کارت را بده به جولان برو، والا می‌آیم مثل کرباس پاردهات می‌کنم.
	پدر سگ پر حرفی می‌کند.
لوطی	توپ نینداز، من از این توپها نمی‌ترسم. تو بیا بالا.
فیروز	برو..... برو بی کارت.
لوطی	بیا بالا.
فیروز	من می‌ترسم پیام بالا.
لوطی	از چه می‌ترسی نقرس، امن و امان است.
فیروز	می‌ترسم ماهی بیاد گربه را می‌خورد.
لوطی	ماهی کی گربه را خورده؟ بیا بالا.
فیروز	می‌خواهم آواز بخوانم.
لوطی	اطوار در نیار، بیا بالا.
فیروز	می‌ترسم.
لوطی	دیگر از کی می‌ترسی؟
فیروز	می‌ترسم دزد بیاد خانه را ببرد.
لوطی	کی دزد خانه برد؟
	از هر چه بگذری سخن دوست خوشتر است
	پیغام آشنا سخن روح پرور است
	هرگز وجود حاضر و غایب شنیده‌ای؟
	خود در میان جمع و دلت جای دیگر است ^(۱)
فیروز	این..... از همه چیز بهتر است.
لوطی	بیا بالا، این حرف جفنگ را دور بیانداز.

فیروز	بیام، بیام مانعی نیست؟ آمدم، آمدم! نیامدم؟
لوطی	نه بالا نیامدی.
فیروز	من به خیالم آمدم. ای بدو بدو موال افتاد تو آفتابه.
لوطی	ننه سگ بیا بالا، کی موال توی آفتابه می افتد؟
فیروز	بالا بلند است، ابرویت کمند.
لوطی	میان ابرویت خال سمند.
فیروز	آخر بیا بالا، بیا بالا!
فیروز	آمدم آمدم آمدم، بادب و ایسا (باید بیرون)!
لوطی	سلام علیکم.
فیروز	عر عر کن.
لوطی	عر عر کدام است؟ بگو علیکم.
فیروز	سلام علیکم، سری بالا کن، سلام علیکم، روی به ما کن.
لوطی	بگو سلام.
فیروز	سرت تو کلام.
لوطی	ننه سگ بگو سلام علیکم.
فیروز	سلام ازه بکن.
لوطی	ازه توی فرقت بخورد، ننه سگ ازه بکن کدام است؟
فیروز	السلام علیکم ننه جون من.
لوطی	من من کی ننه جون توأم؟ من کی بابای توأم؟ بفرمای اسم تو چیست؟
فیروز	جون از آن اصل بواسیرت برآد، نمی خواهی نه، نه.
لوطی	چرا حرف جفنگی می زنی؟ یکی بگو یکی بشنو.
فیروز	نه، یکی بگو دو تا بشنو (شروع می کند به آواز خواندن)
لوطی	می خواهم بدانم اسم شما چیست؟
فیروز	اسم؟ اگر اسمم را بگویم دروازه تا خون می افتد.
لوطی	آری اسمت؟
فیروز	بابات به این تغار مسم.

- لوطی . اسمت چیست؟
- فیروز اسم راتو خونه جا گذاشتم. اسم خودم؟
- لوطی آری.
- فیروز من منم.
- لوطی بگو اسم تو.
- فیروز اسم اجل مبارک من؟
- لوطی آری (می‌زند به سرش)
- فیروز اگر راست می‌گوئی بزنی.
- لوطی (لوطی چند دفعه به سر او می‌زند)
- لوطی آخر اسمت چیست؟
- فیروز اسمم حاجی فیروز است.
- لوطی بابات... است، ننه سگ بگو اسم سوت ماشین دودی است، چرا زوزه می‌کشی؟ خوب حاجی فیروز.
- فیروز آری رپو.
- لوطی رپو چیه؟
- فیروز ارنو.
- لوطی مردکه ارنو چیه؟ صدات می‌کنم بگو بلی.
- فیروز در.... بابات دنبله.
- لوطی این خیمه مال کیست؟
- فیروز مال پهلوان کچل عراقی صاحب. گرز نوذ هزار من فولاد (باد می‌کند).
- لوطی خیمه مال اوست، تو چرا باد می‌کنی؟
- فیروز من توکر او هستم.
- لوطی مگر در این خیمه چند منصب داری؟
- فیروز ده دوازده منصب.
- لوطی منصبهای خودت را به من بگو با تو رفیق بشویم.
- فیروز آشپزخونه، شربت‌خونه، ناهارخونه، (راکلمات بی معنی دم می‌گیرد)
- تمام اینها از من است.

- لوطی رقص خانه هم دست توست؟
- فیروز بلی.
- لوطی تو آشپزی؟
- فیروز بلی.
- لوطی من کشتمه.
- فیروز چه سی خوری؟
- لوطی هرچه بیاری می خورم.
- فیروز گرز پهلوان را می خوری؟
- لوطی مزاج مکن، هر چه داری بیار.
- فیروز بادمجان مسلمانان ارمنی هفت ملت می خوری؟
- لوطی مگر صد جور بادمجان است؟
- فیروز بادمجان مگر سیاه نیست؟
- لوطی چرا.
- فیروز سر من سیاه است، بخور.
- لوطی سرت توی..... پهلوان (می زند به سر فیروز، شروع به جنگ می کند. فیروز از توی خیمه چوب و چماق به طرف لوطی رمسان انداخته و بنا می کند. به زدن شیبور جنگ که در تعزیه ها می زنند.) من نوکر تانم، یک چیزی بیاور بخورم. بگو یک لقمه آبگوشت بیاورند.
- فیروز بیاید آشپزخانه (لوطی می رود در آشپزخانه یعنی به طرف دیگر خیمه) برو سر جاییت (لوطی می رود سر جاییش) بیاید اندرون.
- لوطی آئی... بتوی اندرونتان. آخر یک چیزی بدهید من بخورم.
- فیروز دستت را بگذار روی چشمت ببند.
- لوطی می خواهی چه کنی؟
- فیروز این گرز را..... دستت را بالا کن (لوطی دستش را بلند می کند) بالاتر، بالاتر، باز هم بالاتر.
- لوطی از این بالاتر نمی رود.
- فیروز بالاتر می رود. (لوطی دستش را بلند می کند و حاجی فیروز شبشکی

می‌بندد). بشقاب را بده.	لوطی
بشقاب چی؟	فیروز
این..... دروغگو.	
(چماق را حواله می‌کند. در این موقع حاجی مبارک می‌آید بیرون.)	لوطی
ظرف ناهار را بده بشورم.	مبارک
ناهار نخورده و نیاورده چه ظرفی بدهم؟ تو کیستی؟	لوطی
مبارک برادر فیروز.	مبارک
مبارک زدم به خیک پاره‌ات.	لوطی
بده من ظرف ناهار را.	مبارک
من شهادت دارم ناهار نیاورده‌ای.	لوطی
کیست؟	مبارک
بچه‌ها (اشاره می‌کند به بچه‌هایی که در معرکه جمع شدند و از آنها می‌پرسد.)	لوطی
بچه‌ها، داداش، این به من پلو داد؟	
(بچه‌ها جواب می‌دهند.)	
این چوب توی دل دروغگو. (در حین مطالبه بنقاب لوطی با سیاه‌ها جنگ می‌کند و سیاه‌ها محض تفریح شیپور جنگ می‌زنند و جنگ دو سه مرتبه تکرار می‌شود.)	فیروز
بروید آقا را بگوئید بیاد بالا. آقا کجاست؟	لوطی
تو زیر زمین، تو رختخواب، پهلوی مامان جان بالا کرده.	فیروز
برو بگو آقا جانم، قربانت برم تصدقت برم، لوطی رمضان با شما کار دارد.	لوطی
(نری چدر) آقا جانم قربانت برم توی صندوقت برم، لوطی پشم‌آلو با شما کار دارد.	فیروز
لوطی رمضان نه، پشم‌آلو.	لوطی
تو آدمی؟	فیروز
آری.	لوطی
پس چرا پشم‌آلویی؟	فیروز

لوطی	برو بگو آقا جانم، قربانت برم، تصدقت برم، لوطی رمضان با شما کار دارد.
فیروز	آقا جانم، تصدقت برم، غول بیابانی یا شما کار دارد؟
لوطی	غول بیابانی نه، لوطی رمضان.
فیروز	آقا جانم، قربانت برم، لوطی رمضان با شما عرض دارد. خبردار.
لوطی	خبردار آقا میاد با ادب و ایستا.
پهلوان	(پهلوان می‌آید بالا) السلام علیکم.
لوطی	سلام علیکم اقا جان من، خوب پهلوان این رسم مردی است که من پیام در خانه تو و بچه‌های تو مرا کتک بزنند؟ مرد باید سفره داشته باشد، آن هم مثل توی پهلوانی که اسمش شرق و غرب عالم را گرفته (در این موقع پهلوان باد می‌کند) پهلوان باد نکن می‌ترکی.
پهلوان	خوب کی تو را کتک زد؟
لوطی	حاجی فیروز.
پهلوان	(فیروز را صدا می‌کند) ای فیروز، فیروز، فیروز (فیروز می‌آید بالا)
لوطی	پدر سگ لوطی جماعت را چرا اذیت کردی؟
فیروز	(به طور آواز) آخ دستم به دامنتم.
پهلوان	برو چوب را بیار.
فیروز	(خطاب به لوطی) بیا رحم کن ضامن شو.
لوطی	نمی‌شود. باید کتک بخوری.
مبارک	ای مسلمانها ضامن بشوید (خطب به لوطی) ای پدر سگ.
لوطی	پهلوان ببین، الان هم فحش می‌دهد.
مبارک	وای بابا بیا دستت را ببوسم. وای مسلمانها رحم کنید. بیا ضامن شو.
لوطی	باید کتک بخوری. (در این موقع فیروز چوب را می‌آورد می‌دهد به پهلوان)
پهلوان	دراز شو (فیروز می‌خوابد و پهلوان چند ضربت می‌زند)
لوطی	تو کرا زیاد نمی‌زنند. (فیروز می‌رود) پهلوان این سیاه را بیرون کن.

آبرویت را می برد.	پهلوان
خوشمزه است.	لوطی
خوب پهلوان، این چند وقت کجا رفته بودی؟	پهلوان
رفته بودم.	لوطی
رفته بودی؟	پهلوان
بگور بابات خندیده بودم	لوطی
جفنگ نکو کجا رفته بودی؟	پهلوان
رفته بودم.	لوطی
آخر شهری که رفته بودی اسم نداشت؟	پهلوان
گشنه ام بود خوردم.	لوطی
حالا من یکی یکی شهرها را می شمارم تا تو یادت بیاد، بلکه رفته بودی از این طرف به بهجت آباد.	مبارک
بالا تر.	لوطی
یوسف آباد؟	مبارک
بالا تر.	لوطی
نازی آباد؟	مبارک
بالا تر.	لوطی
خانی آباد؟	مبارک
بالا تر.	لوطی
شیراز؟	مبارک
بالا تر.	لوطی
اصفهان؟	مبارک
بالا تر.	لوطی
یزد؟	مبارک
بالا تر.	لوطی
بندر عباس؟	مبارک
بالا تر.	لوطی

لوطی	بلکه قم رکاشان رفته بودی؟
مبارک	(آواز می خواند) از قم به کاشان بیبیم شلوغ است.
لوطی	بلکه رفته بودی آسمان؟
مبارک	بالاتر.
لوطی	آسمان دوم؟
مبارک	بالاتر.
لوطی	آسمان سوم؟
مبارک	بالاتر.
لوطی	آسمان بیستم؟
مبارک	بالاتر.
لوطی	زمین؟
مبارک	بالاتر.
لوطی	طبقه اول؟
مبارک	بالاتر.
لوطی	طبقه دوم؟
مبارک	بالاتر.
لوطی	طبقه هفتم؟
مبارک	بالاتر.
لوطی	بابا بلکه هندوستان رفته بودی؟
مبارک	آری، آری، هندوستان رفته بودم.
لوطی	هر کس مند برود حقه باز، شیشه باز، بند باز آورده است.
مبارک	آورده ام.
لوطی	هند رفته بودی، راک هندی بلدی؟
مبارک	بلدم.
لوطی	یک دهن بخوان.
مبارک	(می خواند)
لوطی	خودم سبز و که یارم سبزه کارم



بینها	میان سبزه‌ها افتاده دارم	سروناز
تاریخه	میان سبزه‌ها یک یک بگردم	لوطی
بینها	نبینم سبزه‌ای مانند یارم	سروناز
تاریخه	(پهلوان می‌رود پائین، سروناز به حال سراسیمه می‌آید بالا)	لوطی
بینها	آخ آخ مردم!	سروناز
تاریخه	به به عجب دختر نجیب است!	لوطی
بینها	یک دهن آواز خواند خاطر خواهش شدم.	سروناز
تاریخه	خانم اسم شما چیست؟	لوطی
بینها	سروناز خانم.	سروناز
تاریخه	سروناز خانم؟	لوطی
بینها	آی بلی (به طور مستندی ادا می‌کند)	سروناز
تاریخه	(می‌آید بالا) ای جونم، ای قربان، ... دم صبحت برم.	پهلوان
بینها	برو عقب	لوطی
تاریخه	به تو چه؟	پهلوان
بینها	به من همه چه.	لوطی
تاریخه	قوم و خویشم هست.	پهلوان
بینها	چه قوم و خویشی داری؟	لوطی
تاریخه	باباش بابایم رفیق بوده.	پهلوان
بینها	اگر قوم و خویش شماست، اسمش چیست؟	لوطی
تاریخه	اسمش دختره جونم، قربانتش بروم.	پهلوان
بینها	دختره جونم که اسم نمی‌شود.	لوطی
تاریخه	اسم باباش، باباشه.	پهلوان
بینها	دختر مردم پول می‌خواد. عاشقی بی پول نمی‌شود.	لوطی
تاریخه	مگر من مفتکی می‌خوام؟ پول دارم.	پهلوان
بینها	چقدر؟	لوطی
تاریخه	صد تومان (می‌رود پائین یک کیسه می‌آورد می‌دهد به لوطی) صد تومان آوردم.	پهلوان

- لوطی حالا که وقت گذشته است (خطاب به دختره) برو متکا بیار، پهلوان می خوابد.
- (دختر می رود متکا می آورد پهلوان می خوابد)
- سروناز (به آواز) گل من بلبل رفته به خواب (می رود پاتین)
- لوطی پهلوان، موقع اذان بیدار شو تا دختره را بدهم دست تو.
- پهلوان (خردش اذان می گوید) الله اکبر.
- لوطی خودت اذان گو شدی؟ برو بخواب، هر وقت خروس خواند بیا.
- پهلوان (صدای خروس می کند) قوق ليقوا!
- لوطی هر وقت بوق حمام زدند بیا.
- پهلوان (بوق می زند)
- لوطی بابا من از رو رفتم، برو هر وقت آفتاب زد بیا.
- پهلوان وای وای کارم سخت شد!
- لوطی حالا ببینم به کارخانه خدا دست می زنی؟
- (پهلوان می خوابد، حاجی وردار در رو می آید بالا)
- لوطی آهای کی هستی؟ چه کار دای؟
- حاجی وردار و درووم و خویش پهلوان
- لوطی راستش را بگو.
- وردار و درو حاجی وردار و درو.
- لوطی آمدی چه کنی؟
- وردار و درو آدم پول پهلوان را بردارم و دررم.
- لوطی بابا خدا را خوش نمی آید. پهلوان صد تومان دارد، آن هم مال عروسیش است.
- وردار و درو با تو شریک می شویم. پنجاه تومان مال تو، پنجاه تومان مال من.
- (حاجی نزدیک پهلوان می رود. لوطی سرفه می کند. حاجی می ترسد.)
- لوطی چرا ترسیدی؟ من یواش سرفه کردم ببینم جگر ت چیه.
- وردار و درو نترسیدم. پول را چسباند به سینه اش.
- لوطی البته پول عزیز است. نترس برو جلو.

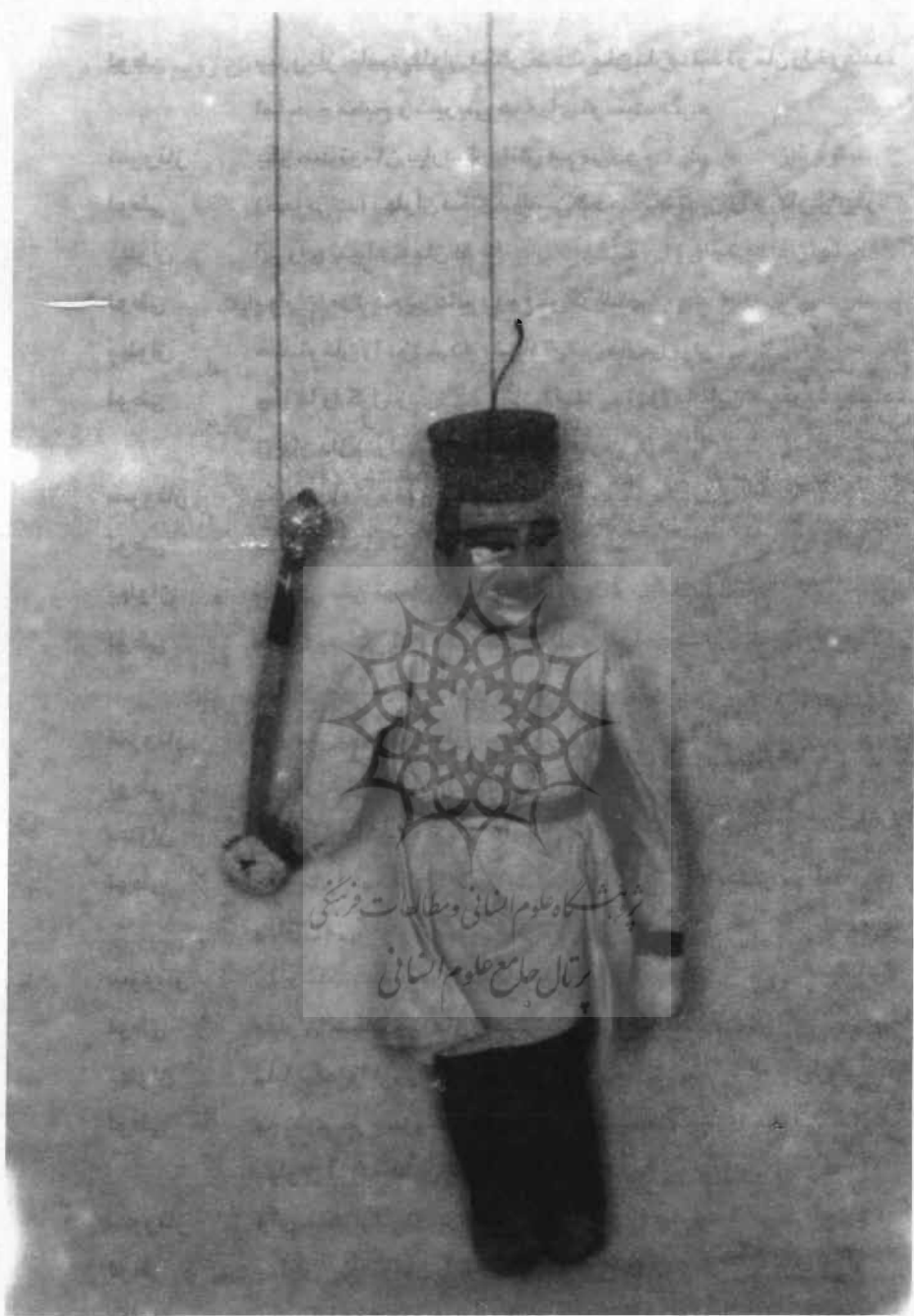
- حاجی نزد پهلوان می آید. پهلوان بیدار می شود. حاجی بنا می کند به اذان گفتن)
- پهلوان چه اذانی می دهی؟
- وردارودرو من اذان گوی مسجدم.
- (پهلوان می خوابد و حاجی با ترس از نزدیک پهلوان می رود.)
- لوطی نترس.
- وردارودرو می ترسم.
- لوطی خوابش سنگین است.
- وردارودرو هر که خوابش سنگین است. پولش را می برند درش را هم تر می کنند.
- (پول را می دزدد و می خواهد فرار کند)
- لوطی پس پنجاه تومان من کو؟
- وردارودرو برو بابا خدا پدرت را بیامرزد. هر که با دزد رفاقت کند، گیر صاحب می افتد.
- (فرار می کند و پهلوان بیدار می شود.)
- پهلوان ای وای، پول را کی برده؟ ای وای صد تومان رفت!
- لوطی من هیچ خبر ندارم.
- پهلوان دزد را پیدا کن، دو عباسی مال تو.
- لوطی پول بده تا مالت پیدا شود.
- پهلوان پس این پول را کی برده؟
- لوطی بلکه اذان گو برده.
- پهلوان به هر کس برده لعنت. حالا تو از بالا، من از پائین می گردیم. هر جا دیدیم، می گیریم می آوریم. (پهلوان از نوری چادر)
- پهلوان دزده بگیر مہار کن.
- لوطی ہر جا دیدی رسوا کن.
- لوطی (همین عبارت را تکرار می کند.)
- پهلوان دزده بگیر، کتکش ببند، گوشه بشو ببن (چند دفعه تکرار می کند)

- (پهلوان دزد را گرفته با زنجیر می آورد بالا.)
- لوطی: پول پهلوان را چه کرده؟ چرا پنجاه تومان را ندادی؟ پول را چه کردی؟
- خوردم.
- ورداردرو: خوردی پدر سوخته؟ مگر نمی دانی پهلوان دزد را می کشد؟ (پهلوان جاقو به دست گرفته سر دزد را می برد.)
- پهلوان: (در مرفع کشتن) ای پدر سوخته!
- لوطی: پهلوان، بد کردی کشتی. قانون امروز می گوید دزد را گرفنی بده دست نظمی. اگر این دزد بود به ما چه، پدرمان را در میارند
- پهلوان: بابا نمرده، جهود بازی در آورده (حاجی را تکان می دهد) آهای داداش، پاشو بشین (خطاب به لوطی) بگو پاشه.
- لوطی: این مرده، حالا که کار از کار گذشته، برو حکیم بیار. از لندن یک حکیم آمده اسمش حکیم چس وفس است، بیار تا این را علاج کند.
- پهلوان می رود و حکیم را می آورد، حکیم می آید بالا. نا پهلوان دست می دهد و با لهجه فرنگی کلمات بی معنی ادا می کند.)
- حکیم: (خطاب به لوطی) زیانت را ببینم.
- لوطی: من ناخوش نیستم.
- حکیم: شما باید دوازده روز پیش مرده باشی.
- لوطی: به من کار نداشته باش، این را زنده کن.
- حکیم: این اماله جنگلی می خواد. ولی من اماله وطنی می کنم (مراشد روی حاجی)
- پهلوان: پدر سوخته چه می کنی؟ (با حکیم دعا می کند و حکیم را می کند.)
- لوطی: پهلوان! دکتر را سُکتر کردی.
- پهلوان: اماله می کنم خوب می شود (می افتد روی دکتر)
- لوطی: پهلوان، کار بدتر شد.
- پهلوان: بابا دستم به دامن پاره پار دات.
- لوطی: حالا اینها را ببر در خرابه چال کن تا کسی نفهمد. (پهلوان کشته ها را

- می برد باینن.)
- لوطی پهلوان حالا که پولت پیدا شد و راحت شدی، در خانه را بزن سرو
ناز را صداش کن تا بیاد بالا عروسی کنیم (پهلوان در خانه را می زند
صمصام دیر می آید بالا و عریبه می کشد)
- پهلوان آهای قربانت برم دختره.
لوطی آهای قربانت برم شاخداره.
صمصام در خانه ما را کی زد؟
لوطی پهلوان کچل عراقی.
صمصام الان شاخم توی شکمش می کنم.
- لوطی به من دخلی ندارد. خودت می دانی با پهلوان، همین قدر بدان که
پهلوان کچل عراقی حاضرخواه خراهر توست (یک دستمال می کشد
روی دیو) پهلوان، بیابالا، دختر خودش را بزک کرده (پهلوان می آید
بالا)
- پهلوان آهای قربانت بروم دختره.
لوطی آهای قربانت برم شاخداره.
- پهلوان (پهلوان می خراهد دیر را بوسد. دیو نعره می کشد. پهلوان می ترسد.)
بابا دستم یه دامت، این عوض دختره پسرده شد.
لوطی عیب ندارد، تو بخوان
پهلوان کرسی بالایی کرسی، چهار طرف کرسی، لحد روی کرسی.
لوطی برم زیر بخوابم.
صمصام چرا در خانه ما را زدی؟
- پهلوان زدم که زدم، حرف حساب جواب ندارد.
پهلوان (دیو و پهلوان دعوا می کند و دیر شاخش را می گذارد به شکم پهلوان)
آی.....
- لوطی تو نمی دانی هر که به زن مردم نگاه کند، شاخ تو شکمش می کنند؟
پهلوان آخر دعوا کردن شاخ زدن دارد؟
لوطی بابا راست می گوید. مگر دعوا کردن شاخ زدن داره؟

- (پهلوان با دیو دوباره جنگ می‌کند. دیو سیل پهلوان را می‌گیرد.)
- پهلوان: آخ سبیلیم، سبیلیم!
- لوطی: ول کن سبیلش!
- پهلوان: بابا، دعوا کردن سبیل کندن دارد؟
- لوطی: راست می‌گوید، دعوا کردن سبیل کندن دارد؟
- (پهلوان با دیو باز جنگ می‌کند.)
- پهلوان: آئی.....!
- لوطی: ول کن.
- پهلوان: مگر دعوا کردن این کارها را دارد؟ (باز پهلوان و دیو دست به بخد می‌توند.) خفه شدم، خفه شدم! دعوا کردن خفه کردن دارد؟
- لوطی: ننه سگ پس چی دارد؟ (به دیو) راست می‌گوید گاه شاخ... می‌کنی، گاه سبیلش را می‌کنی (در این موقع پهلوان با دیو جنگ می‌کند و دیو را می‌کشد.) پهلوان، حالا که این را کشتی، راحت شدی، در بز سروناز را صدا کن.
- (پهلوان باد می‌کشد.)
- لوطی: آدم کشتن باد کردن ندارد (پهلوان در را می‌زند و ضرغام دیو می‌آید بالا.)
- ضرغام: این برادر را کی کشته؟ آخ برادر رشیدم!
- پهلوان: به گور بابات خندیدم (پهلوان از ضرغام می‌ترسد. خطاب به لوطی) بابا سرش را گرم کن.
- (در این موقع پهلوان ضرغام را می‌کشد.)
- لوطی: پهلوان، بد کردی صمصام دیو، ضرغام دیو را کشتی. جواب دادن اینها سخت است. حالا در را بز، دختره را صدا کن (پهلوان در را می‌زند. روره جادو می‌آید بالا.)
- وروره جادو: پسرهای مرا کی کشته؟
- لوطی: پسرهای تو را پهلوان کچل عراقی کشته.
- وروره جادو: صداش کن بیاد بالا.
- لوطی: آقای پهلوان، بیا دختره آمده.

- پهلوان (به آواز) همان قربانتش برم دختره.
- لوطی باز هم قربانت برم دختره.
- پهلوان می‌ترسم.
- لوطی تترس.
- پهلوان سرش را گرم کن (رورره جادو می‌کند).
- پهلوان آخ سرم، سر کچلم از دست مادر شوهرم، آخ سرم مرد!
- لوطی اگر می‌خواهی سرت زنده بشه، بگو رورره جادو من خاطرخواه توام تا ترا خوب کند. بگو اگر صدا تا دختر باشد، من ترا می‌خوام.
- پهلوان اگر صدا تا دختر باشد من ترا می‌خوام.
- پهلوان (رورره جادو سه مرتبه صدا می‌کند و زو سر پهلوان خوب می‌شود)
- پهلوان (به آواز) حالا که سرم خوب شد، دیگر نمی‌ستانم.
- رورره جادو (خطاب به لوطی) بابا می‌که نمی‌ستانم.
- پهلوان می‌ستانم، قربانت هم می‌روم (در این موقع پهلوان غفلتاً به رورره جادو حمله می‌کند و او را می‌کشد و نعش او را در ردیف دیوهای کشت شده قرار می‌دهد).
- لوطی پهلوان، حالا راحت شدی، در را بزن دختره را صدا کن.
- پهلوان (سرو ناز می‌آید بالا)
- لوطی سرو ناز خانم پهلوان برادرها و مادرت را کشت. حالا حاضری زن پهلوان شوی؟
- سرو ناز کشت که کشت.
- لوطی حالا حاضری زن او شوی؟
- سرو ناز چقدر پول دارد؟
- لوطی (پهلوان را صدا می‌کند) پهلوان چقدر پول داری؟
- پهلوان بیست تومان، دوازده تومان، بیست و پانزده تومان، هفت هزار، یک قران، دو عباسی.
- لوطی درست بگو چقدر پول داری؟
- پهلوان صد تومان. (می‌رود)



پرنسپل گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- لوطی سرو ناز خانم، پهلوان همش صد تومان دارد. صد تومان را می‌دهد، اما خرج مطبخ و شیرینی همه پای توست.
- سرو ناز بگو صد تومان بیار، قربانش هم می‌روم.
- لوطی (صدا می‌کند) پهلوان سخته راضی شده، صد تومن را وردار و بیار.
- پهلوان ای وای پنجاه تومان دارم!
- لوطی پهلوان! مرد هم در عالم دروغ می‌گوید؟
- پهلوان صد تومان را دزد برده، پنجاه تومان دارم.
- لوطی چرا ما را گول زدی؟ (سرو ناز را صدا می‌کند) بابا این می‌گوید پنجاه تومان دارم، ولی ملک دارم املاک دارم.
- سرو ناز بگو پنجاه تومان را بیاورد.
- لوطی پهلوان! پنجاه تومان را بیاور.
- پهلوان ای وای سی تومان دارم!
- لوطی من رویم نمی‌شود بگویم (سرو ناز را صدا می‌کند سرو ناز می‌آید بالا)
- پهلوان می‌گوید سی تومان دارم.
- سرو ناز بگو سی تومان را بیاورد. (می‌رود)
- لوطی پهلوان! سی تومان را وردار بیار.
- پهلوان وای بابا همش ده تومان دارم!
- لوطی مگر ما را مسخره کردی؟ (سرو ناز را صدا می‌کند دختره می‌آید بالا)
- پهلوان بی‌گه همش ده تومان دارم.
- سرو ناز وای خاک عالم بگوده تومان بیاورد. (می‌رود)
- لوطی پهلوان! می‌گه ده تومان را بیار.
- پهلوان بابا پولها را فیروز برده، همش پنج تومان دارم.
- لوطی به نظرم خرج عروسی کردن با زنکه است (سرو ناز را صدا می‌کند)
- پهلوان می‌گه همش پنج تومان دارم.
- سرو ناز وای خاک عالم به سرم، بگو پنج تومان را بیاورد.
- لوطی پهلوان! پنج تومان را بیار.
- پهلوان وای بابا همش دو عباسی دارم.

با دو عباسی که نمی‌شود زن گرفت (به سرو ناز) من رویم نمی‌شود	لوطی
می‌که دو عباسی دارم.	
بگو دو عباسی را بیاورد.	سرو ناز
پهلوان! دو عباسی را بیاور.	لوطی
ای وای همش یه پول دارم!	پهلوان
گلی به جمالت (به سرو ناز) بابا این می‌که به پول دارم.	لوطی
یه پول دارد. بگو یه پول را بیاورد.	سرو ناز
یه پول را می‌خواهی چه کنی؟	لوطی
می‌خوام و سمه بنارم، می‌خوام سرخاب بمالم.	سرو ناز
(پهلوان و سرو ناز می‌روند پائین و صدای عروسی بلند می‌شود)	
(از تری خیمه) یادا یادا یادا.	پهلوان
انشاءالله مبارک یادا.	
(از تری خیمه) آمدم و سمه کنم.	سرو ناز
نیامدم وصله کنم	
انشاءالله مبارک یادا	
(از تری خیمه) عروسی شاهان است	پهلوان
عیش بزرگان است	
انشاءالله مبارک یادا	
خانه بابا نان و انجیر	لوطی
خانه شوهر چوب و زنجیر	
انشاءالله مبارک یادا	
آدمم ترا ببرم. انشاءالله مبارک باد. وای بابا	پهلوان
زنم آبستن است.	
به این زودی آبستن شده؟ خوب به من چه؟	لوطی
بفرست پی ماما.	پهلوان
(از پائین) این وای!	سرو ناز
یا علی!	پهلوان

ننه سگ، مگر تو می خواهی بزائی؟	لوطی
با آن روزهای قدیم!	سروناز
بابا این اثاثیه می خواد. بگو قنناق و نتو بیاورند.	لوطی
یا خضر پیغمبر!	سروناز
بگو برو روی خشت.	لوطی
یا آن روزهای قدیم!	سروناز
یا لوطی غلام حسین حقه باز!	لوطی
وای!	سروناز
بگو زور بزن.	لوطی
وای مردم!	سروناز
مهرت ببخش تا فارغ بشوی.	لوطی
وای مردم!	سروناز
بگو بشیر اذان بگوید، یا خضر پیغمبر.	لوطی
سرش در آمد.	پهلوان
ای وای!	سروناز
یک زور دیگر مانده.	لوطی
الله اکبر! پوپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	پهلوان
(در این مرقع صدای بچه بلند می شود)	
ماما انعام سرنافی می خواد.	لوطی
خاک تو سرم دختر زائید!	پهلوان
اینهمه زور زدی، آخرش دختر بود (به پهلوان) کمر شاشستی پسر	لوطی
بزائی؟ حال بچه را بخوابان توی نتو.	
(پهلوان نتو و بعد بچه را می آورد و می خواباند)	
لالا بگو بخوابد (پهلوان بادبزن به دست گرفته بچه باد می زند و می خواد)	لوطی
گل من، بلبل من رفته بخواب	پهلوان
لای لای لای لای	
(می خواند) دستش نزن بیدار می شه	لوطی

بیدار می‌شه بد خواب می‌شه

لای لای لای لای

(می‌خواند) بیدار که شد شراب می‌خواد

پهلوان

شراب که خورد کباب می‌خواد

لای لای لای لای

(می‌خواند) بیدار که شد خمار می‌شه

لوطی

لای لای لای لای

حق این جشن را به آقایان مبارک کند.

تکیه حاج میرزا آقاسی



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

عنايت الله شويدي